

نیاز دنیای پرآشوبِ امروز به درکِ بهتر اندیشه‌های والای رابیندرا نات تاگور

بهرام طوسی*

احساس می‌کنم ستارگان فلک در نهاد من می‌درخشند و جهان در درون من مانند رودهایی که طغیان دارند می‌خروشد.

گل‌ها در بدن من می‌شکفند و بوی جوانی و زیبایی خاک و آب مانند بوی مشک و عبیر از دل من برمی‌خیزد.

و نفس هرچه حیات دارد در خیال من به‌نغمه‌سرایی مشغول است.

اهمیت افکار و اندیشه‌های بسیاری از بزرگان در زمان حیات آنان به‌شکل عمیق و همه‌جانبه درک نمی‌شود و بسیار بوده‌اند متفکران و اندیشمندانی که سال‌ها و حتی قرن‌ها بعد از درگذشت‌شان شناخته شده‌اند. این مطلب به‌خصوص در مورد کسانی صدق می‌کند که از رفتارهای غلط و جهت‌گیری‌های نادرست افراد درگیر تعصبات و اختلافات بی‌اساس قومی و نژادی و مذهبی و عقیدتی و طبقاتی و جز آن رنج می‌برده‌اند و می‌کوشیده‌اند تا افکار و عقاید مختلف را به‌یکدیگر نزدیک کنند و پیوندهای دوستی استواری را میان انسان‌ها و میان انسان و طبیعت برقرار کنند. کسانی که با چشم بینایی درون، حاصل اختلاف، و خودسری‌های انسان‌ها را می‌دیده‌اند و می‌دانستند که نتیجه‌تعصب خشک و کور چیزی جز رسوایی و مصیبت و نکبت و بدبختی نخواهد بود، که امروز ما در جای‌جای دنیا شاهد این مصیبت‌ها هستیم.

* استاد دانشگاه فردوسی، مشهد.

مصیبت‌هایی که عاملی جز خودخواهی، تعصب و جهل معنوی ندارد، به قول حضرت اقبال لاهوری:

عصر حاضر فتنه‌ها زیر سر است طبع ناپروای او آفتگر است
جلوه‌اش ما را ز ما بیگانه کرد ساز ما را از نوا بیگانه کرد^۱

از آنجا که دعوت به حق و عدالت و ذره‌ای تفکر و شناخت دیگران و توجه به خواسته‌ها و احساسات آنان با طبیعت خودخواه و انحصار طلب بسیاری از انسان‌های زورمند سازگار نیست، فریادهای انسان‌هایی اندیشمند و فرهیخته مانند رابیندرا نات تاگور به مقدار زیادی شنیده نمی‌شود چون «غشاهای چشم‌ها» و گوش‌ها را کور و کر ساخته است لذا افکار بلند این بزرگان تا حد زیادی ناشناخته باقی می‌ماند و یا به ظاهر از یاد محدود ولی از آنجا که حق است و براساس عدالت و عشق و محبت استوار، هرگز نمی‌میرد و اگر همچون آتش زیر خاکستر حتی قرن‌ها به فراموشی سپرده شود هر چند گاه یکبار به همت دلسوخته‌ای از گوشه و کنار شعله‌ای می‌کشد، نور می‌پراکند و دل‌های سرد و افسرده و ناامید را گرمی و امید می‌بخشد زیرا خداوندگار جهان با آن نواهای حقیقت‌جویی و حق‌طلبی و دوستی و مهر و عشق همراه بوده و پشتیبان آنها است.

در قرآن کریم سوره الحجرات، آیه ۱۳ می‌فرماید:

«يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰى وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَاۤىِٕلَ لِتَعَارَفُوْۤا ۗ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰنُكُمْ»^۲ (ای مردم ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و به‌شعبه‌ها و قبیله‌ها تقسیم کردیم تا بشناسید یکدیگر را، بدرستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست).

خداوند برای هیچ بشری هیچگونه امتیازی از نظر رنگ پوست، نژاد، قبیله، قومیت، مال و توانگری و حتی دین و مذهب و مسلک قائل نشده است مگر در تقوا و میزان راستی و درستکاری، و این از عظمت‌های دین مبین اسلام است که حتی برای خود و

۱. کلیات اقبال، ص ۱۳۳.

۲. الحجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

برای مسلمانان امتیاز جداگانه‌ای قائل نشده است هرکس با تقواتر باشد نزد خداوند عزیزتر است. حتی شرط مسلمان و متقی بودن را قبول و احترام به سایر ادیان گذشته قرار داده است^۱ و امتیاز افراد را در میزان رحم و مروت و انصاف و عشق و انسانیت آنها دانسته است.

پورداوود درباره‌ی وی می‌نویسد:
 “نه اینکه اکنون بنگاله ادبیات
 خود را مدیون این نویسنده
 چیره‌دست است نهال آزادی و
 رستگاری هند هم از گفتارهای
 شورانگیز این مرد میهن دوست
 بالیدن گرفت...”

در طول قرن‌ها علما، متفکرین، فلاسفه، انبیاء، عرفا و سایر بزرگان همین راه را انتخاب کرده‌اند و براساس آن طریقه‌های زیادی را برای خیر و برکت بشریت و برای نابودی ظلم و ستم و جنگ و خونریزی ارائه داده‌اند. هیچ اندیشمندی هرگز تبعیض و نادرستی و ظلم و جنایت را

ستایش نکرده بلکه برعکس، همه به اتفاق عشق و محبت به دیگران و به همه موجودات عالم را توصیه کرده‌اند که اگر بشر چنین کند دنیا گلستان می‌شود. ولی هر مسلکی که بر پایه تبعیض و دشمنی استوار باشد ناچار محکوم به نابودی است. نمونه‌هایی از قدیم‌ترین ایام را با اشاره‌ای گذرا ارائه می‌دهم که نشان دهنده سیر تکاملی و ارتباط نزدیک ادیان و افکار بزرگان می‌باشد.

زرتشت پیامبر که تاگور با افکار و عقاید وی مودتی عمیق داشت (ظهور او را تا ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح دانسته‌اند)^۲ بنا به نوشته جلال‌الدین آشتیانی در کتاب «زرتشت، مزدیسنا و حکومت» سرتاسر گاتاها روی سخنش با مردم است و همه پیروان راستی و پیروان دروغ و همه مردم جهان را مورد خطاب قرار می‌دهد. وی می‌نویسد:
 “نه سخن از آریاهاست و نه اشاره به ایرانیان هیچ گروه و قوم خاصی دارای امتیاز نیست، پیام زرتشت عام است و اهورا مزدا نیز خدای همه عالمیان

۱. قرآن کریم، بقره: ۴.

۲. ظهور زرتشت در آذربایجان غربی ایران و بهروایتی بسیار ضعیف در حوالی بلخ و خوارزم بوده است و در مورد سال ظهور وی از ۶۰۰ تا ۳۵۰۰ قبل از میلاد اشاره شده است. (آشتیانی، ص ۸۰-۵۰)

می‌باشد» (جالب اینجاست که برای قوم ویشناسپند نیز برتری قائل نشده و حتی بدان اشاره هم نکرده است).^۱

توضیح اینکه تا زمان زرتشت دین جنبه قومی و طایفه‌ای و ناحیه‌ای داشت هر گروه و قوم خاصی برای خودخدایی و رسوم دینی خاص قائل بودند ولی زرتشت برای اولین بار از یک خدای خالق عالم، «اهورا مزدا»^۲ یعنی مهین دادار هستی‌بخش یا هستی‌بخش و دانای بزرگ، سخن گفته است (همانجا) در فصل پنجم کتاب دین بشر تحت عنوان پیامر که به زرتشت اختصاص دارد، شاعر حکیم بلندپایه هند تاگور می‌نویسد که با ظهور آن، دین از مرحله افسانه و جادو به مرحله روحانیت و اخلاق معنوی درآمد.^۳

در هات ۳۲/۲ چنین آمده است:

«کسی که با اندیشه و گفتار و کردار بازوان خویش با بدکاران پیکار کند و نقشه آنان را عقیم سازد و یا آنان را به راه راست رهبری نماید، به درستی چنین شخصی خواست پروردگار را انجام داده و به خداوند جان و خرد عشق می‌ورزد». مهرداد بهار می‌نویسد:

«بر اساس دین زرتشتی هرمز و یا اهورا مزدا نشانه نور و پاکی و روشنایی و خوبی است و اهریمن نشانه تاریکی، تبه‌کاری، پتیارگی و یک نبرد دائمی میان این دو جریان دارد و وظیفه همه مردم و انسان‌ها است که اهورا مزدا را یاری کنند تا بدی از دنیا رخت بر بندد و نیکی پیروز شود».^۴

زرتشت در آغاز گاتاها توضیح می‌دهد که فقط در سایه اعمالی که متکی به راستی و درستی است می‌توان خدا را خشنود ساخت. اندیشه نیک و خرد پاک بهترین وسیله

۱. ص ۱۲۲.

۲. «اهورا» از اسوره گرفته شده که در ادبیات قدیم ودیک نیز یک نام مطلق روحانی بوده نه موجود جسمانی... به معنی جان و هستی‌بخش. «مزدا» نیز از دو کلمه «مز» به معنای بزرگ که در فارسی «مس» و «مه» شده است و «دا» به معنی دانش و بخشیدن و آفریدن است.

۳. شفق، ص ۳۳.

۴. پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۸-۱.

برای نزدیک شدن به خدا است. تنها در پرتو راستی است که مردم می‌توانند به سعادت دست یافته و پاداش دنیوی و اخروی یابند. او در اوّلین قدم با صراحت تمام رشوه و فدیة (قربانی) و شعائر و تشریفات و نماز به‌خاطر نیاز را که وسایل خشنودی خدایان جامعه بود، طرد می‌نماید.^۱

در هات ۳۳/۱۰ چنین آمده:

همه خوبی‌های زندگی از تست، آنچه بر راستی بوده و آنچه که هست و آنچه خواهد بود. ای مزدا! از مهر خودت به ما بخش و بیاری منش پاک و نیروی معنوی و راستی بی‌غزا و خوشبختی را برای تن.

به‌طور کلی حرف زرتشت یک حرف است که می‌گوید: راه در دنیا فقط یکی است و آن راستی است، دیگران همه بی‌راه‌اند.

و این درست حرف قرآن کریم است که مرتب تکرار بر اهدنا الصراط المستقیم دارد. زرتشت خوبی و سعادت بشر را در راستی و درستی دانسته و در واقع اساس عرفان و عشق و مهر و محبت را در تعلیمات بودا، کنفسیوس و زرتشت باید جستجو کرد که انسان به‌انسان فراتر بوده و به‌همه موجودات سرایت می‌دهند، به‌هر چیزی که «او» خلق کرده است.

این آب‌ها و زمین‌ها و گیاه‌ها را می‌ستائیم. این مکان‌ها و رؤسناها و چراگاه‌ها و سرزمین‌ها و آبشخورها را می‌ستائیم و دارنده این سرزمین‌ها را می‌ستائیم، آن اهورا مزدا را.^۲

به‌دریا بنگرم دریا ته وینم به‌صحرا بنگرم صحرا ته وینم
به‌هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت زیبا ته وینم
(بابا طاهر عریان همدانی)

و فی کل شیء له آیه تدل علی اّنه واحد

آلبرت آوی در تاریخ مختصر فلسفه اروپا می‌نویسد:

۱. آشتیانی، ص ۱۲۲.

۲. یسنا ۶، بند ۱۵.

زرتشت یا زرتشترا در فضای اندیشه و تفکر قدرتی عظیم نشان داد که تأثیر ژرفی درآیندگان کرد عمده ولی در همه جریانات عالم یک پیکار دائمی میان نیک و بد، راستی و کثری مشاهده می‌کرد.

به‌طور کلی تاگور بنای فلسفه خود را بر «حقیقت»، «اخلاق» و «زیبایی» قرار داده بود.

عبریان مفهوم شیطان را به‌عنوان دشمن بزرگ یهوه، از همین جریان گسترش دادند و پس از آن مفهوم شیطان مسیحی نیز از مذهب یهود برآمد. علاقه‌مندی زرتشت در وقف خود

به‌راست و نفرت از دروغ و نادرستی یکسره به‌دانش و فلسفه یونانی انجامید.^۱

جذبه ذوق و لطف شاعرانه تعلیمات بسیار عارفانه و صلح‌جویانه و تسلیم و رضا و قناعت و استغنا و زیبایی دوستی که در این آئین (بودائی) بوده در میان مردمی که در آن زمان از عقاید تند و تیز و جنگجویی و پرخاش به‌تنگ آمده بودند و در پی تعلیمات ملایم و آرام می‌گشتند بسیار پسندیده افتاده است، و به‌جرات می‌توان گفت این یگانه عقیده و آئینی است که بی‌جنگ و کشتار در جهان پیشرفته و به‌زور شمشیر بر مردم جهان تحمیل نکرده‌اند در دوره اسلامی همین عقیده مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه در میان صوفیه مشرق زمین بسیار پسندیده افتاده و آئین بودائی یکی از سرچشم‌های الهام تصوف ایران شده است.^۲

امروز بعد از قرن‌ها جنگ و خونریزی و تجاوز و اظهار قدرت باید برای بشر ثابت شده باشد که از جنگ و اعمال زور کاری ساخته نیست و باید انسان راه گفتگو و تبادل افکار و دست برداشتن از تعصب را در پیش بگیرد تا شاید روزی جهان روی صلح و آرامش را ببیند.

طول تاریخ همه کشورها پر است از جنگ و نبردهای خانمان برانداز و کارهایی که انسان خود از بازگویی آنها شرم دارد و این کار هنوز هم متأسفانه ادامه دارد. ولی باید

۱. تاریخ مختصر فلسفه در اروپا، ص ۱۱۰.

۲. سعید نفیسی، ص ۲۰.

عاقبت روزی برسد که آدم به واقع آدم شود و ذره‌ای رحم و انصاف پیدا کند و درحالی‌که به معتقدات خود پایبند است به دیگران نیز حق بدهد و لااقل مختصری برایشان و برای عقاید و افکارشان احترام قائل شود. آنگاه است که می‌توان امیدوار بود که خورشید خوشبختی نور بر عالم پر آشوب ما افکنده است.

دیوان‌های شعرای شکر شکن ایران و عرفای نامدار پر است از خدمت خلق و جانفشانی برای راحت دیگران:

نظامی در مخزن الاسرار:

عمر به‌خشنودی دلها گداز	تا ز تو خشنود شود کردگار
سایه خورشید سواران طلب	رنج خود و راحت یاران طلب
دردستانی کن و درمان دهی	تات رسانند به‌قرماندهی
گرم شو از مهر و ز کین سرد باش	چون مه و خورشید جوانمرد باش
هر که به‌نیکی عمل آغاز کرد	نیکی او روی بدو باز کرد
گنبد گردنده ز روی قیاس	هست به‌نیکی و بدی حق شناس

دین یهود و همچنین مسیحیت نیز مردم را به راستی و درستی درستکاری دعوت می‌کنند.

از حضرت عیسی بن مریم نقل است که عشق و محبت به دیگران را به‌نهایت رسانده بود و از جنگ و خونریزی و خشونت حتی با کسانی که وی را آزار می‌دادند بیزار می‌جست تا بدان پایه که می‌فرمود اگر کسی سیلی به‌گونه‌ات نواخت، طرف دیگر صورتت را پیش بیاور.

این همه بزرگی روح قربت نزدیکی دارد با فلسفه مقاومت منفی که به‌رهبری مهاتما گاندی بزرگ استقلال کشور پهناور هندوستان را توسط مردمی با دست خالی در برابر امپراتوری سر تا پا مسلح وقت تضمین کرد و اساس همان تفکر عمیق مقاومت توام با مدارا است که از تراوشات ذهن پربار تاگور بود.

در دین اسلام و قرآن کریم همه جا به‌گذشت و ایثار و فداکاری و عشق و محبت اشاره شده است. اسلام همه ادیان را به‌وحدت دعوت می‌کند و لازم است به‌این جنبه مهم دین بیشتر از سایر جنبه‌های آن اهمیت داد. در عرفان نیز که با نگاهی ژرف به‌عمق

دستورات الهی و اهداف عالیّه دین می‌نگرد، همه جا سخن از دوستی و مودّت و ایثار برای دیگران و عشق به عالم و همه موجودات عالم است. یک عارف همه انسان‌ها را یکسان می‌نگرد چه افراد هم مسلک خود را و چه اهل سایر ادیان و فرقه‌ها را.

بر سر در خانقاه ابوالحسن خرقانی نوشته شده بود:

”هرکس در این سرای آید نانش دهید و از ایمانش مپرسید. چه آن‌که در محضر خداوند به‌جان ارزد، بر سفره ابوالحسن به‌نان ارزد“.

به‌جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

و عارف روشندل دیگر می‌فرماید:

پیش ما سوختگان کعبه و بتخانه یکی است

حرم و دیر یکی مسجد و میخانه یکی است

پیر پیمانہ‌کشان گفت که در مذهب عشق

مست و هشیار یکی عاقل و دیوانه یکی است

شیخ ابوسعید ابوالخیر می‌فرماید:

راه تو به‌هر قدم که پویند خوش‌ست

وصل تو به‌هر سبب که جویند خوش‌ست

روی تو به‌هر دیده که بینند نکوست

نام تو به‌هر زبان که گویند خوش‌ست

اما در مورد حکیم و متفکر و ادیب بزرگ کشور پهناور هند جناب رابیندرا نات تاگور.

جناب ایشان را می‌توان از وارثان خلف افکار انسانی و عرفانی و دینی دانست که در ادبیات رقت احساس و روح لطیف شاعرانه در جایگاهی رفیع قرار دارد و استادی و نفوذ کلام وی انکار ناپذیر است به‌طوری که به‌قول مرحوم دکتر مهدی فروغ وی با نفوذ کلام ساده و بی‌پیرایه خود توجه و علاقه متفکران و شعرا و نوع دوستان جهان را به‌خود جلب کرد و اگر بگوییم که اندیشه مردم مغرب را درباره هند عوض کرد سخن به‌گراف نگفته‌ایم. (ص ۴۴)

پورداوود درباره‌ی وی می‌نویسد:

”نه اینکه اکنون بنگاله ادبیات خود را مدیون این نویسنده چیره‌دست است نهال آزادی و رستگاری هند هم از گفتارهای شورانگیز این مرد میهن دوست بالیدن گرفت. سروده‌های دلکش وی در سراسر کشور پهناور هند در سر زبانهاست، از آنجمله سرود ملی آن سرزمین“^۱.

وی آزادی و سربلندی و هند نوین را ثمره فداکاری و مبارزات صلح‌طلبانه و پرشکوه دو مرد بزرگ یعنی مهاتما گاندی و تاگور می‌داند و می‌نویسد:

”تاگور آزادی هند را ندیده از جهان درگذشت، گاندی پس از رسیدن به آرزوی دیرین خود به تیر نابکاری از پای درآمد“^۲.

علاوه بر این تاگور به‌از میان بردن سلطه‌های ظالمانه و برقراری آزادی و عدالت معتقد بود و الحق که در این زمینه نیز موفقیت وی چشمگیر بوده است. به‌قول دکتر فروغ تاگور یکی از عوامل عمده و مؤثر در تقویت احساسات بشردوستی و نوع‌خواهی و برادری بود. وی از هواداران جدی صلح و دوستی بوده و از جنگ و کشتار نفرت داشت. در نامه‌ای به دوستی می‌نویسد:

”آرزوی من این است که در (صلح) به‌سربرم. من کار خود را کرده‌ام و امیدوارم که خدای من این فرصت را به‌من عنایت فرماید که در جوار او لب از گفتار فروبندم و به‌سکوت مطلق او گوش فرا دهم“^۳.

به‌طور کلی تاگور بنای فلسفه خود را بر «حقیقت»، «اخلاق» و «زیبایی» قرار داده بود یعنی همان چیزی که امروز دنیای آشوب زده و محنت کشیده ما بیش از هر چیز دیگر به‌آن نیاز دارد، به‌این گوهرهای پرارزش و بزرگ انسانی.

حقیقت چیست؟ اینکه همه انسان‌ها حق مساوی از این کره خاکی دارند زیرا همه آفریده یک منبع بزرگ و توأمند ازلی و ابدی هستند. نحوه شکل گرفتن نطفه همه آنها

۱. سیاسی، ص ۱۳.

۲. همان، ۱۴-۱۳.

۳. ص ۴۴.

یکسان است و همه به یک صورت متولد می‌شوند. نیازهای جسمی و روحی هیچ‌کدام با دیگری در اصل تفاوتی ندارد و اگر تفاوتی هست اکتسابی و مربوط به محیط بعد از تولد می‌باشد. همه دارای احساسات و عواطف فرزند، پدری، مادری، و عشق و نیاز به داشتن سرپناهی امن و لقمه نانی برای قوت لایموت هستند، بدون کوچکترین اختلافی. بنابراین باید همه آنها نیز از حقوق مساوی برخوردار باشند. اگر کسی دین و مسلک و ایده خود را برتر می‌داند، حق تحمیل آن را به دیگران ندارد ولی حق دارد آن را آزادانه و به طرز عقلانی و انسانی ارائه دهد تا دیگران نیز از آن باخبر شوند. هیچ عقیده‌ای را نمی‌توان با زور تحمیل کرد زیرا انسان همیشه می‌شنود و به تدریج «احسن‌ها» را انتخاب می‌کند.

اخلاق چیست؟ آیا اخلاق چیزی جز انسانیت و محبت و ملامت و دوستی و ایثار و توجه به دیگران است؟ اگر تنها اخلاق بر جهان حکومت کند دنیا چیزی جز بهشت خواهد شد؟

امروزه در دنیا ما تنها کمبودی که به شدت احساس می‌شود و همه ملت‌ها نیازمند آن هستند همین اخلاق است، یعنی معنویات. اگر اخلاق وجود داشته باشد، دیگر از زورگویی و جنایت و نسل‌کشی و قتل‌عام‌های دسته جمعی به بهانه باورهای شخصی اثری باقی نخواهد ماند.

و اما زیبایی. زیبایی هنر زندگی، هنر خوب زیستن و آفتاب خوشبختی است. زیبایی کلمه‌ای جامع و پرمعنی است که همه چیز را در برمی‌گیرد، همه خوبی‌ها را، حقیقت را اخلاق را، انسان را، دنیا و دنیاها را دیگر و حتی خود خدا را. ان الله جمیل یحب الجمال.

زیبایی همان چیزی است که عرفا همیشه به دنبال آن بوده‌اند و آن را به شکل‌های گوناگون بیان کرده‌اند به شکل عدالت، مهربانی، دوستی، برادری و صفا و یکدلی و جز آن. تاگور روح زیبایی را در نوشته خود به نام «شعر و زندگی جدید» بیان داشته. در این نوشته می‌گوید:

”ما در عصر انقلابات به سر می‌بریم. مللی که امروز از طریقه زندگی درست غافل مانده و هنر زیست را فراموش کرده‌اند شاید به این علت است که روح

آنها در زیر مصائب پیشرفت‌ها سریع مادی یا «طوفان سرعت» از درک این همه زیبایی‌های عالم غافل مانده است... هرگاه انسان صفت درک زیبایی را در خود تقویت نکند، چون همه چیز از دست رفت هیچ چیزی نمی‌تواند جای آن را بگیرد و آن طراوت و جمال و زیبایی حیات نیز از دست می‌رود^۱.

به‌راستی که اگر لبخند را از زندگی بگیرند، فروغ محبت خاموش شود، چشم از دیدن زیبایی‌های دنیا که در رأس همه دوستی و مهربانی و یابوری و بی‌ریائی و صلح و صفا قرار دارد، عاجز باشد، نغمه‌های خوش آهنگ موسیقی و نوای دلکش مرغان و پرندگان و همه‌مان جانوران را نشنود. چه چیزی در زندگی باقی می‌ماند که بتوانیم ادعا کنیم ارزش زنده ماندن را دارد؟

زیبایی یک لبخند پرمهر. پاک کردن اشک یک کودک. گرفتن بازوی فردی مسن که نیاز به کمک دارد، چه عبادتی بالاتر از این یافت می‌شود؟ و چه زیبایی پرشکوه‌تر از این می‌توان مشاهده کرد؟ و چقدر سیاه بخت هستند کسانی که قدرت درک این عوالم با شکوه را نداشته باشند و نتوانند یک لبخند مهرآمیز را بر چهره خود ترسیم کنند و محبت خود را به‌نمایش بگذارند.

در مجموع مقدمه‌ای که در یگانگی اهداف ادیان الهی و تفکرهای انسانی مطرح شد به‌آنجا می‌رسیم که انسان از دیرباز در جست و جوی کیمیای سعادت که آرامش و آسایش همگان است بوده و همواره درین راه گام برداشته است. عرفا با تفکرات عمیق خود سعی در رفع مشکلات بشر داشته‌اند. در اینجا می‌خواهم با اطمینان اعلام کنم که تاگور نیز یک عارف برجسته و راستین بود که همه عمر چراغ هدایت گرفته و درین راه خطیر گام برمی‌داشته است.

دکتر سیاسی معتقد است که افکار بلند تاگور مؤید جنبه او هستند. چه او درباره ناروایی و ناصوابی اختلافات نژادی و مرامی و طبقاتی و محدودیت کشورها داد سخن داده و همه جهانیان را برادر و یار و یاور یکدیگر خواسته و از آنان به‌همین عنوان یادکرده است. تاگور آرزو داشت امکان اینکه طبقه‌ای از مردمان مال و جلال خود را

۱. نوله‌های تاگور، ص ۷-۱۰۶.

به‌رخ طبقات دیگر بکشند و این امور عارضی را مایه برتری خود قرار دهند از میان برود و تا حدودی که شرایط و مقتضیات اجازه می‌دهد برابری کامل میان آدمیان برقرار گردد (ص ۹). باید گفت که این غایت آرزو و نهایت آمال هر انسان اندیشمند وارسته و ناانصاف است.

دکتر رضازاده شفق هم در همین زمینه می‌نویسد مهم‌ترین صفتی را که تاگور اثر تهذیب و عرفان آدمی می‌داند همانا محبت خدمت است که شخص خودشناس خداشناس نسبت به تمام جهانیان می‌تواند داشته باشد. آدم واقعی و انسان خدازی کسی است که در دلش محبت باشد و در عملش آن محبت ظاهر گردد. چه فایده از انسانی که بخورد و بخوابد یا بگوید و بپوید ولی نفعی و مهربی از او نسبت به دیگران نرسد که وجود او در آن صورت از وجود حیوان هم کم ارزشتر است. (ص ۳۳)

هر که را در دل نباشد عشق یار بهر وی پالان و افساری بیار

(مولوی)

دنیای مادی و صنعتی شتابگر امروز که می‌توان گفت به‌پایین‌ترین مرحله‌های مادی‌گری و غفلت و از خود بیگانگی سقوط کرده است، نیاز فراوانی به توجه به معنویات دارد. مشکلات اجتماعی جامعه‌های پیشرفته امروز آن‌قدر فراوان شده است که مردم زیادی میل به تجدید نظر در راهما و کنش‌های اجتماعی خود و توجه بیشتر به منبع فیض‌بخش هستی پیدا کرده‌اند. در اینجا است که توجه و بازنگری و تعمق در افکار بلندپایه بزرگان گذشته و متفکران پراجی مانند تاگور می‌تواند چون نوشدار و مانند کیمیای سعادت چاره ساز باشد.

در معرفت شبه جزیره هند و فلسفه خودسازی در این شبه قاره پهناور و در تعلیمات عالی‌ه انسان‌ساز آن یک نوع رجوع به درون و پاکسازی وجود از شهوات و تزکیه نفس و وجودشناسی و تسلط بر نفس و نیروهای شیطانی درونی وجود دارد. عین همین رگه‌ها الماس در عرفان اسلامی نیز مطرح است. به‌گونه‌ای که می‌توان عرفان و شناخت و در ماهیت عالم و آرا را به شاخه‌های زیبای پربار یک درخت تنومند و بارور یعنی درخت حقیقت تشبیه کرد که هر شاخه‌اش رو به سوی دارد و در جهتی سرکشیده و باورها و نگرش گوناگون دینی و فلسفی و عرفانی را به وجود آورده است که از یک

طرف به یک منبع فیض بخش متصل‌اند و در حقیقت از آن منشعب شده‌اند و از طرف دیگر سر شاخه‌ها از همه جانب بسوی یک منبع عالی به طرف بالا متوجّه‌اند و همه این افکار بلند و پربار هر کدام به گونه‌ای می‌توانند انسان را به سرچشمه حقیقت برسانند. تاگور را باید دوباره شناخت و از افکار بلندش یاری جست، سیاستمداران که با لجبازی‌ها و خشونت‌های خود نتوانسته‌اند صلح و آرامش دنیا را تأمین کنند باید عمیق‌تر و با دیدی عرفانی به زندگی نگاه کرد و از همّت پیر مغان و افکار بلند تاگورها مدد گرفت و دنیا را به سوی آرامش هدایت کرد. با شعری از آن متفکر بزرگ سخن را به پایان می‌رساند.

مردم در عالم مادی بر سر مال و جاه اختلاف دارند و می‌ستیزند افسوس برخی آن‌گونه اختلاف و ستیزه را به مسائل روحانی هم می‌برند و حقیقت را هم تملک می‌کنند.

آیا درست است که یک چینی بخواهد آفتاب را به‌عذر اینکه اوّل در آنجا طلوع می‌کند تملک کند؟

از من بپرسید، من سر بلندم از اینکه می‌توانم دریابم که نیکان جمله جهان در اصول همدل و همداستانند و بر آنان است که خارهای نفاق را ریشه کن کنند و آدمیان را به گلزار وحدت برسانند.

منابع

۱. آشتیانی، مهندس جلال‌الدین (۱۴۶۷) زرشت، مزدیسنا و حکومت، تهران.
۲. آوی، آلبرت (---) تاریخ فلسفه در اروپا، مترجم: علی اصغر حلبی، تهران زوآر.
۳. اقبال لاهوری، محمد (۱۹۹۰) کلیات، انتشارات اقبال (آکادمی پاکستان).
۴. بهار، مهرداد (۱۳۶۲) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، انتشارات توس.
۵. پوردوود، ابراهیم (۱۳۴۰) "رابیندرا نات تاگور"، مجله دانشکده ادبیات تهران.
۶. تاگور، رابیندرا نات، خانه و جهان، مترجم: زهرا خانلری کیا، تهران: انتشارات توس.
۷. تدین، عطاءالله، جلوه‌های تصوّف و عرفان در ایران و جهان، تهران، انتشارات توس.
۸. رضازاده شفق (۱۳۴۰) "زرتشت از نظر تاگور"، مجله دانشکده ادبیات تهران.
۹. سیاسی، علی اکبر (۱۳۴۰) "شمه‌ای از افکار و آراء تاگور"، مجله دانشکده ادبیات تهران.

۱۰. صورتگر، دکتر لطفعلی (۱۳۴۰) "نیروی ادبی تاگور"، مجله دانشکده ادبیات، تهران.
۱۱. طوسی، بهرام (۱۳۷۴) "عراقی و تصوف و عرفان"، مجموعه مقالات بزرگ داشت فخرالدین عراقی، اراک.
۱۲. طوسی، بهرام (۱۳۷۷) "هفت جام فضولی در وادی شریعت"، تهران: ایران شناخت ش ۹.
۱۳. فروغ، دکتر مهدی (۱۳۴۰) "درامهای تاگور"، مجله دانشکده ادبیات تهران.
۱۴. کبیر، همایون (۱۳۴۰) "شخصیت و نبوغ تاگور"، مجله دانشکده ادبیات تهران.
۱۵. مولانا جلال‌الدین، مثنوی مولوی.
۱۶. نظامی گنجوی، مخزن الاسرار.
۱۷. نفیسی، سعید (۱۳۷۱) سرچشمه تصوف در ایران، تهران: انتشارات فروغی.
۱۸. وحیدالاولیا اوصاف المغربین، شیراز: خانقاه احمدی: ایندوشکر (۱۳۴۰) "نوله‌های تاگور"، مجله دانشکده ادبیات تهران.